

## بهترین نمونه‌های آلمانی ادبیات جنگ

رضا نجفی

سیری در نمونه‌های برگزیده‌ی ادبیات جنگی جهان و ایران؛ بخش دوم

با توجه به گستردگی بحث ما - بیش و کم مانند بخش‌های دیگر پژوهش‌مان - می‌کوشیم بیشتر به نمونه‌های معاصر بپردازیم و از ادبیات کهن آلمانی چشم‌پوشیم. دیگر آن‌که ما به طور کلی ادبیات جنگ‌خواهانه‌ی نازی‌ها را از بحث خود کنار گذاشته‌ایم. در این باره دو تذکار بایسته است. مورد آلمان، موردی ویژه است. آلمان در هر دو جنگ جهانی نقشی آغازگر و متجاوز داشت و در هر دو جنگ نیز شکست خورد. از این‌رو، روس‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و... به یمن پیروزی در جنگ دست به آفرینش «ادبیات جنگ کبیر میهنی»، «ادبیات مقاومت»، «ادبیات دفاع» و... زدند. اما آلمان نمی‌توانست دارای ادبیات جنگ به مفهوم متعارف خود باشد. زیرا هم متجاوز بود و هم شکست خورده. از این‌رو، آلمان دارای پدیده‌ای شد به نام «ادبیات ضدجنگ!» تذکار دوم شاید مهم‌تر نیز باشد: ادبیات ناسیونال سوسیالیستی به رغم دوازده سال عمر خود و سرمایه‌گذاری‌های فراوان نتوانست از حد تبلیغات و شعار فراتر رود و نمونه‌های بارزش و ماندگاری به ادبیات آلمانی بیفزاید. از این‌رو، بحث ما درباره ادبیات پس از نخستین جنگ جهانی و شامل نمونه‌های غیرفاشیستی آن خواهد بود.

پس از نخستین جنگ جهانی، فرانتس ورفل رمان مهم «چهل روز موسا داغ» را می‌نویسد. ورفل این اثر را در ۱۹۲۹ در جریان سفری به دمشق طرح‌ریزی کرد. «او که شاهد منظره دلخراش آوارگان ارمنی بود، تصمیم می‌گیرد خاطره سرنوشت حیرت‌انگیز ملت ارمنی را زنده کند. او در رمان خود به این ماجرای تاریخی می‌پردازد که چگونه گروهی از روستاییان ارمنی که در دامنه‌های کوه موسی داغ گرد هم آمده‌اند، زیر بار تبعید نمی‌روند و به بالای کوه پناه می‌برند و در آن‌جا بیش از یک ماه در برابر حملات پیاپی سپاهیان عثمانی مقاومت می‌کنند.

این اثر که یکی از بهترین نمونه‌های ادبیات مقاومت است، اندکی پیش از به قدرت رسیدن نازی‌ها به چاپ می‌رسد و آدمی با خواندن آن بی‌اختیار گمان می‌کند که با گونه‌ای پیشگویی هولوکاست روبروست.»

اشتفان تسوایگ، نویسنده معروف اتریشی نیز که رمان‌ها و داستان‌های تاریخی و شرح حال‌های داستانی او مشهور است، در کتاب «لحظه‌های درخشان تاریخ فصلی را به نام فتح بیزانس» به مقاومت نافرجام شهر قسطنطنیه در برابر ارتش عثمانی اختصاص می‌دهد.

لیون فویشت وانگر پس از پایان جنگ جهانی اول نمایشنامه «اسیران جنگی» را می‌نویسد که انتشار آن تا پایان جنگ ممنوع می‌ماند، اما این اثر یکی از نخستین و به قولی نخستین اثر ادبی آلمانی است که پس از جنگ در فرانسه منتشر می‌شود. او پیش از این آواز مردگان (۱۹۱۵) را نوشته بود که آن نیز محتوایی ضدجنگ داشت. فویشت وانگر پس از گریختن از آلمان و اقامت در فرانسه، با آغاز جنگ جهانی دوم کتاب «شیطان در فرانسه» را می‌نویسد. او که همکار برتولت برشت در نوشتن نمایشنامه «سیمون ماسار» بود، با اجازه برشت رمان «سیمون» را به نگارش درمی‌آورد که آن نیز از جمله آثار ادبیات مقاومت شمرده می‌شود.

او و برتولت برشت در نمایشنامه «سیمون ماسار» داستان دخترک فقیر و ساده‌ای را حکایت می‌کنند که هنگام اشغال فرانسه به دست نازی‌ها، صدای فرشته‌ای را می‌شنود و خود را ژاندارک زمان می‌پندارد و برای رهایی فرانسه مبارزه می‌کند.

البته برشت در خلق ادبیات مقاومت بسیار فعال‌تر از همکار خود است. برشت در آثار دیگری نیز این مضمون را ادامه می‌دهد و می‌پروراند. از جمله او در «تفنگ‌های خانم کارار» به ماجرای زنی می‌پردازد که شوهرش در جنگ علیه فاشیست‌های اسپانیا کشته شده و او نیز پس از کشته شدن یکی از فرزندان‌ش وارد پیکار مخفیانه علیه فاشیست‌ها می‌شود. این جاست که آدم یاد داستان «مادر» اثر ماکسیم گورکی می‌افتد. گفتنی است برشت همین رمان را نیز برای نمایش بازنویسی می‌کند.

اما مهم‌ترین نویسنده جنگ ادبیات آلمانی را می‌باید «اریش ماریا رمارک» دانست. گفته می‌شود رمان او در «جبهه غرب خبری نیست» که درباره جنگ جهانی اول نوشته شده و حاصل حضور نویسنده در جنگ بوده، بهترین رمان جنگی ادبیات آلمان است. ماریا رماک افزون بر این اثرش که بسیار مستند و گزارشی است، خالق آثاری نیز درباره جنگ است. برای نمونه او در «آخرین ایستگاه»، «طاق نصرت»، «شب لیسبون»، «وقتی برای زندگی وقتی برای مرگ» و بسیاری دیگر از رمان‌هایش مستقیم و غیرمستقیم به جنگ و تأثیرات آن پرداخته است.

او در آثارش پدیده‌های پشت جبهه را نیز به استادی ترسیم می‌کند: بمباران شهرها، مخفی شدن سربازان فراری برای گریز از دست دژبانان آلمانی، زندگی بی‌خانمانی و آوارگی، زندگی مخفیانه یهودیان و مخالفان نازیسم در شهرهای اشغالی، گرسنگی و قحطی در این شهرها و...

آنا زگرس نیز که اساساً نویسنده‌ای سیاست‌گرا بود، در آثاری همچون «هفتمین صلیب»، «خرابکاران»، «مرده‌ها جوان می‌مانند»، «همرزمان»، «تصمیم»، «اعتماد» و ... به مضمون مبارزه علیه فاشیسم می‌پردازد. به نوع دیگری، مانس اشپیرر در آثاری چون «قطره اشکی در اقیانوس» چنین دغدغه‌ای را هدف نگارش خود قرار می‌دهد.

پتر وایس که تحت تأثیر برشت بود، در آثار خود از مقاومت و مبارزه مردم روسیه، آلمان، ویتنام، آنگولا و ... در برابر متجاوزان به آزادی سخن می‌گوید. هورست بینک نیز که کتاب «سلول» او معروف است، همکار و شاگرد برشت بود که این یک به دلایل سیاسی در حکومت استالین دستگیر شد و چند سالی را در اردوگاه‌های کار اجباری استالینی گذراند و آثارش را بیشتر به وصف زندگی در اسارت اختصاص داد. نمونه‌ای مشابه با تجربه هورست بینک را در کتاب «فرار از سیبری» اثر «یوزف مارتین باوئر» می‌توان دید که به شرح زندگی واقعی یکی از اسرای آلمانی در سیبری می‌پردازد که سرانجام موفق به فرار از شوروی می‌شود.

مانفرد گریگور در رمان «شهر بی‌ترحم» به آلمان اشغال شده توسط نیروهای متفقین می‌پردازد و دشواری‌های حاصل از حضور نظامیان بیگانه در شهرهای آلمانی را مضمون اثر خود قرار می‌دهد. یادداشت‌های آن فرانک، دختر جوان یهودی که در اردوگاه‌های هیتلری کشته شد، بدل به اثری ادبی می‌شود. «خاطرات یک دختر جوان» در واقع خاطرات آن فرانک است که در هلند اشغالی چند سال را به همراه چند خانواده یهودی در آپارتمانی مخفیانه زندگی کردند. یورگ بکر نیز در «یعقوب کاذب» و «یوزف روت» در «ایوب» به دشواری‌های زندگی یهودیان در شهرهای تحت حکمرانی نازی‌ها اشاره کرده‌اند.

نویسندگان دیگری نیز فضای شهرهای آلمانی درگیر جنگ را به تصویر کشیده‌اند، از جمله کته رشایس در «لنا»، ماجرای «جنگ و داستان ده ما»، «گرتروود کلوگه» در «شجاعت‌های از دست رفته»، هانس ولفگانگ کخ در «می‌توان فراموش کرد؟»

اگر بخواهیم به سرانجامی برسیم، ناچاریم از فهرست بلندبالای نویسندگان جنگ آلمان تنها به چند نمونه معروف‌تر اکتفا کنیم.

توماس مان برجسته‌ترین نویسنده نسل پیش از جنگ دوم، پس از جنگ در رمان‌های «دکتر فاوست» و «اعترافات فلیکس کرول شاید» داستان فروپاشی آلمان را همراه با هیتلر به صورت تمثیلی حکایت می‌کند.

هاینریش بل معروف‌ترین نویسنده پس از جنگ جهانی دوم آلمان بود که توانست آوازه‌اش را حتا از توماس مان نیز فراتر برد، گرچه این به معنای برتری ادبی او بر توماس مان نیست.

بل که در سال‌های ۴۵-۱۹۳۹ در مقام سربازی ساده در جبهه‌های جنگ شرکت کرده بود، تجربیاتی از سر گذراند که از او یک ضدجنگ ساخت. نخستین رمان هاینریش بل به نام «قطار سر وقت» رسید؛ که نخستین اعتراض ادبی او به جنگ بود. این اثر و «بیرون پشت در» اثر ولفگانگ بورشرت را نخستین آثار آلمان پس از جنگ دانسته‌اند. به هر حال، آثار بل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آثار مربوط به جنگ که شامل رمان‌هایی مانند «قطار سروقت رسید، آدم تو کجا بودی؟»، «سیمای زنی در میان جمع» و ... است.

آثار مربوط به پیامدهای جنگ مانند «کلمه‌ای هم نگفت»، «خانه بی سرپرست»، «نان آن سال‌ها» و ...

نقد اجتماعی از جامعه معاصر آلمان مانند «آبروی از دست رفته کاترینا بلوم»، «عقاید یک دلفک» و ...

گرچه شهرت بل بیشتر به سبب آثار دسته سوم و تاحدودی گروه دوم اوست، اما او بیشتر در آثار نخستین خود به جنگ می پردازد.

پیش از هاینریش بل، نویسنده دیگری به نام ولفگانگ بورشرت به جنگ پرداخته بود. بورشرت هر چند نویسنده توانایی بود، اما مرگ زودرس او را مهلت نداد تا هاینریش بل را جلو زند. بورشرت هجده ساله بود که جنگ شروع شد. او را راهی جبهه کردند، دو بار به سختی مجروح شد، دو بار از سوی نازی‌ها به دلیل اظهارات ضدحکومتی دستگیر و به اعدام محکوم شد و هر دو بار پس از ماه‌ها انتظار برای مرگ، محکومیتش به نبرد در خط مقدم جبهه تغییر یافت. او مزه اسارت را نیز چشید و سرانجام به شدت بیمار شد. وقتی پس از پایان اسارت به خرابه‌های زادگاهش بازگشت، چنان از لحاظ جسمی و روحی خرد شده بود که دو سال بیشتر زنده نماند. او بیشترین آثارش را در همان دو سال نوشت و در ۲۶ سالگی درگذشت. اما در همین دو سال، او بهترین داستان‌نویس جنگ و پرچمدار ادبیات جدید آلمانی شناخته شد. برای نمونه هاینریش بل داستان «نان» او را الگوی داستان کوتاه آلمان پس از جنگ دانسته است. تنها نمایشنامه او به نام «بیرون پشت در» نیز مانند داستان‌های کوتاهش به جنگ می‌پردازد.

پس از بورشرت باید یادی از الیزابت لانگگسر نیز به میان آوریم. لانگگسر با ارزش‌ترین داستان‌نویس زن ادبیات آلمانی پس از جنگ و به همراه بورشرت و بل از بنیانگذاران داستان نو در آلمان است. او نیز به مانند بورشرت بر اثر صدمه‌های ناشی از جنگ بسیار زود روی در خاک کشید. او تنها پنج سال پس از جنگ زنده ماند. لانگگسر

به سبب نیمه یهودی بودنش نه تنها ممنوع القلم شد، بلکه به شدت مورد آزار قرار گرفت و دخترش نیز سر از کوره‌های آدم سوزی درآورد. او که سبک جدیدی در ساختار روایی رمان آفرید، به مذهب پرداخت و با نثری دشوار و دیرباب به بحران‌های معنوی زمان پس از جنگ نیز اشاره کرد.

اما این گونتر گراس است که پس از هاینریش بل، وارث تاج و تخت ادبیات آلمانی شمرده می‌شود. گراس که با رمان «طبل حلبی» خود الگویی برای ادبیات آلمانی به شمار می‌رفت، از سربازان دوره جنگ بود که تجربه اسارت را نیز یدک می‌کشید. گراس که شخصیتی سیاسی و جنجالی داشت - و دارد - در آثار خود نه تنها به نقد قدرت پرداخته، بلکه خوانندگان را نیز به مقابله و پایداری علیه آن فراخوانده است. در آثاری از او همچون «موش و گربه»، «گام معلق خرچنگ»، «آوای وزغ»، «موش صحرايي»، «پهنه فراخ»، «قرن من» و ... کمابیش به پدیده جنگ برمی‌خوریم.

پس از گونتر گراس بی‌شک نامدارترین نویسنده آلمانی زبان زیگفرید لنتس است. زیگفرید لنتس که با رمان «ساعت درس آلمانی» به اوج رسید(و در آن می‌توان مضمون مورد نظر ما را نیز یافت) در اصل با داستان‌های کوتاهش شهره است.

مارتین والزر نویسنده همدوره لنتس، در «قوی سیاه» نشان می‌دهد که چگونه یک نسل می‌باید تاوان بی‌تعهدی و عدم ایثار پدران خود را پس دهد.

هانس ماگنوس انتسنزبرگر نیز هر چند بیشتر به عنوان شاعر شناخته شده است، اما صاحب آثاری داستانی نیز شمرده می‌شود.

اما اگر بخواهیم به داستان‌نویسان مهم نیز بپردازیم، پس از بورشرت و آنانی که نام بردیم، می‌باید از هانس بندر بنویسیم. او که متولد ۱۹۱۹ است، در جنگ جهانی دوم شرکت داشت و بسیاری از داستان‌هایش درباره این جنگ شمرده می‌شود.

لوئیزه رینزر نیز که مدتی به زندان نازی‌ها افتاد، از داستان نویسانی است که در داستان‌هایش به فجایع جنگ پرداخته است.

گرتروود کلوگه در رمان «شجاعت‌های فراموش شده» با شیوه‌ای مدرن به ستمگری‌های نازی‌ها و پایداری و مقاومت قربانیان آنان می‌پردازد. او نیز مانند آرتور کوستلر، پل سزان، مانس اشپربر و ... جزو نویسندگانی بود که به جریان سیاسی چپ وفادار بودند، اما دریافتند که به آرمان‌های آنان خیانت شده است. ده گانه‌های کلوگه به نوعی نقد تاریخ اجتماعی آلمان است.

نویسندگان کم نام تری نیز به جنگ دوران نازیسم پرداختند، از جمله هانس ولفگانگ کخ با رمان «می‌توان فراموش کرد؟»، کته رشایس با رمان «لنا و ماجرای جنگ و داستان ده ما»، «تئودور پلی ئیر» با آثارش درباره بازداشت‌گاه‌های نازی‌ها، و نویسندگانی دیگر همچون ورنر برگروئن، گرتروود فون له فورت، ادتسارد شاپر، شتفان آندرس، آلبرت گس، کورت توخلسکی، یوهانس بوپرفسکی، اینگبورگ باخمان، هاینار کیپفارت، ولفگانگ هیلدزهایمر، هوبرت فیشته، الیاس کانتی، ولف دیتیش شنوره، ارنست شابل، هانس مایری، یوهانس ر. بشر، کریستا ولف و بسیاری دیگر آثاری نگاشتند که در آن‌ها به جنگ از زاویه‌های گوناگون اشاره شده بود. گویی فاجعه جنگ و جنایات نازی‌ها و تشریک مساعی اغلب آلمانی‌ها منجر به ایجاد گونه‌ای عذاب وجدان در نویسندگان آلمانی شده بود که حاصل آن پرداختن اغلب آنان به موضوع جنگ بود. بیهوده نیست که در بسیاری از آثار ضد جنگ ادبیات آلمانی، داستان از نگاه یک کودک نقل می‌شود (گرچه سرخ اثر لوئیزه رینزر، ساعت درس آلمانی اثر زیگفريد لنتس، موش‌های صحرایی هم شب‌ها می‌خوابند اثر ولفگانگ بورشرت، آیا می‌توان فراموش کرد اثر هانس کخ، طلب بخشش نوشته‌ی هانس بندر و ...) گویی این کودک، آلمان جدید است؛ آلمانی برکنار از جنایات نازی‌ها و همچون یک کودک، معصوم و صرفاً شاهد. خودآگاه یا ناخودآگاه نویسندگان آلمانی با این گزینش کوشیده‌اند از فجایع جنگ اعلام تبری بجویند. به هر حال، رواج مضمون جنگ در ادبیات آلمانی تا آن جاست که حتا نویسندگان جدید و جنگ ندیده و جالب‌تر از آن، نویسندگان آلمانی زبان غیرآلمانی هم از

وسوسه پرداختن به مضمون جنگ برکنار نیستند. برای نمونه از آخرین مثال‌های این مورد می‌توان به «منشی حافظه» (۲۰۰۵) آخرین رمان حمید صدر، نویسنده ایرانی الاصل اشاره کرد که به توصیف شهر وین در دوره جنگ جهانی دوم پرداخته است.